

شیوه های آموزش و تعلیم در صدر اسلام

نیلوفر مطلبی ۱ و فائزه حامدی ۲

۱ کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه شاهد

nm.chiol95@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه آزاد شهرکرد

چکیده

در این نوشتار شیوه های آموزشی و تربیتی در صدر اسلام مورد بحث قرار گرفته است. آنچه در این مقاله مورد نظر است نشان دادن شیوه های متنوع آموزشی و تربیتی در امر تعلیم و تربیت است شیوه هایی که هر کدام در جایگاه مناسب خود می تواند در امر تعلیم و تربیت مهم تلقی گردد. شیوه های مورد بحث عبارتند از: آموزش به روش غیرمستقیم، آموزش به شیوه تکرار، آموزش به شیوه عکس العمل مناسب، آموزش به شیوه پرسش و پاسخ، آموزش به شیوه تمثیل، آموزش به شیوه رفتاری نه تنها رهنمود گفتاری، آموزش به شیوه خطابه، آموزش به شیوه استفاده از وسایل کمک آموزشی، آموزش به شیوه عینی و تجربی، آموزش به روش نمایش خود عمل، در این مقاله که به روش مطالعه اسنادی صورت گرفته، سعی شده تا اهداف تعلیم و تربیت اسلامی در سطوح مختلف و راهکارهای لازم برای رسیدن به آنها بیان گردد. با توجه به نتایج پژوهش، اهداف تعلیم و تربیت در اسلام دارای مراتب مختلف شامل اهداف غایی (عبودیت، قرب و رضوان الهی و حیات طیبه) و اهداف واسطه ای (محوریت توجه به خدا، فرد، دیگران و طبیعت) هستند که در نهایت تمامی آنها برای حصول به اهداف غایی تنظیم شده اند.

واژگان کلیدی: شیوه، آموزش، تعلیم، صدراسلام

مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از نیازهای ضروری انسان‌ها برای قرار گرفتن در مسیر صحیح زندگی است. تحقق هدف آفرینش انسان تنها در پرتو تعلیم و تربیت مسیر است. به این منظور خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرده پیامبرانی را با دلیل روشن و احکام و قوانین محکم برانگیخت و رسالت تعلیم و تربیت انسان را به آنان سپرد (۱). اولین شرط هماهنگی فعالیت‌های تربیتی، داشتن هدف و مقصد است که باید برنامه‌ها و فعالیت‌های مربوط را هدایت کند. لازم است هدف‌گذاری تعلیم و تربیت بطور کلی و به ویژه برای افرادی که در تنظیم برنامه‌های مربوطه نقشی برعهده دارند روشن باشد و هدف تربیت افراد در هر یک از مراحل رشد نیز به صراحت تعیین و به مریبان‌عالم گردد. تعیین اهداف واسطه‌ای برای نیل به هدف‌های غایی نیز عالوه بر اینکه وسیله مناسبی برای ایجاد هماهنگی لازم در فعالیت‌هاست، شرط امکان ارزشیابی نتایج فعالیت‌ها نیز می‌باشد. اگرچه تعیین هدف‌های غایی و واسطه‌ای گرچه لازم است، ولی کافی نیست. علاوه بر آن باید روش‌هایی که در هر موقعیت تربیتی با توجه به موضوع خاص مورد تربیت و مقتضیات محیط و با در نظر گرفتن هدف‌ها، نیاز است مشخص باشد تا کوشش‌هایی که بدین منظور صورت می‌گیرد، از صورت تصادفی و پراکنده خارج شود (۲) به همین منظور برای آرایه‌های طرحی نو برای نظام آموزش و پرورش جامع‌خویش و رهایی از حصار فلسفه‌های تربیتی وارداتی فرنگی، چاره‌ای جز بازگشت به میراث غنی و اصیل تعلیم و تربیت اسلامی نیست. هرچند به تبعیت از رهنمودهای قرآن و سنت، ضمن دوری از پذیرش غیر محققانه و نامتقدانه دستاوردهای گذشتگان، چشم و گوش خود را بر دستاوردهای علمی نبسته، بلکه باید با تکیه بر عیار عقل، برهان و منطق، بر اساس حق محوری و حق‌پذیری به سوی کشف و خلق اندیشه‌ها و نظریه‌های نو حرکت کنیم (۳). همه قراین حاکی از آن است که پیامبر اعظم (ص) به امر آموزش به صورت عام و آموزش و تربیت دینی به صورت ویژه اهمیت زیادی می‌داد. اما آنچه در آموزش و تربیت دینی با توجه به ویژگی خاص آموزه‌های دینی و مسایل تربیتی اهمیت دارد، استفاده از روش‌هایی است که بتوان به اهداف تعیین شده نایل آمد. امروزه بسیاری از معلمین دینی نسبت به آموزش و تربیت مخاطبان، توفیق‌چندانی ندارند. آنچه در مرحله اول براساس یک تجربه عام از علت این ناکامی می‌توان سخن به میان آورد، استفاده نکردن از روش‌های متنوع آموزشی و تربیتی در بعد دینی است. آنچه امروزه بیشتر در امر آموزش و تربیت دینی استفاده می‌شود، روش خطابه و یک طرفه است؛ گویی یک نفر می‌خواهد به دیگران بگوید: چه چیزی خوب است و چه چیزی بد و تو باید به خوب عمل کنی و از بد اجتناب نمایی، در حالی که برای رسیدن به اهداف الهی شیوه‌های آموزشی و تربیتی متنوعی متصور است. آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده است بررسی شیوه‌های آموزش و تربیت دینی در سیره عملی پیامبر اسلام (ص) است. در این مقاله نشان خواهیم داد که چگونه حضرت رسول اکرم (ص) از شیوه‌های بسیار جذاب و موفق برای آموزش و تربیت دینی استفاده می‌کرد و قطعاً این امر یکی از عوامل موفقیت حضرت در امر مذکور بوده است. استفاده از این شیوه‌ها در این زمان می‌تواند در موفقیت اهداف آموزش و تربیت دینی تأثیر زیادی داشته باشد (۴).

۱. آموزش به شیوه غیرمستقیم

گاه در مواردی آموزش غیر مستقیم اثر بیشتری در متعلم می‌گذارد یعنی اگر به متعلم مستقیماً گفته شود که فلان امر خوب یا بد است یا آن کار باید انجام بشود یا نه، ممکن است او موضع‌گیری نماید و خیلی توجه نکند و این امر در مسائل اخلاقی و ارزشی و مذهبی بسیار مهم است که همیشه به صورت مستقیم آموزش داده نشود، گرچه تأثیر آموزش مستقیم در جای خود بسیار زیاد است. ولی در مواردی آموزش غیر مستقیم مؤثرتر است. حضرت رسول (ص) در مواردی به صورت غیر مستقیم، حقایق عالی الهی را تفهیم می‌کرد. ابومسعود انصاری می‌گوید: غلامی داشتم که او را کتک می‌زد. از پشت سر خود صدایی شنیدم که می‌فرمود: بدان ابا مسعود! خداوند تو را بر او توانایی داده است. (او را بنده تو ساخته)، برگشتم، دیدم رسول خدا (ص) است. به رسول خدا (ص) گفتم: من او را در راه خدا آزاد کردم!! پیامبر (ص) فرمود: اگر این کار را انجام نمی‌دادی، آتش تو را فرا می‌گرفت (۵). در این داستان، پیامبر اکرم (ص) به صورت مستقیم از ابتدا نفرمود که تو به این بنده ظلم می‌کنی و جایگاه تو آتش است بلکه مطلب را به صورت غیر مستقیم و کنایی به او فرمود و این آموزش چنان در ابومسعود اثر

گذاشت که آن بنده را در راه خدا آزاد کرد. نوع بیان در آموزش های ارزشی و دستورالعملهای رفتاری بسیار مهم است. باید بیان به گونه ای باشد که در قلب مخاطب فرونشیند.

از امام علی(ع) روایت است که فرمود: هرگاه فردی در نزد پیامبر(ص) دروغ می گفت ایشان تبسم می نمود و می فرمود: حرفی است که او می گوید. طبق این روایت پیامبر اعظم(ص) به صورت غیرمستقیم می فهماند که دروغ بد است و نزد حضرت(ص) جایگاهی ندارد یعنی تعبیر این که حرفی است که او می گوید کنایه است که مورد قبول من نیست و نباید دروغ گفت. پیامبر اعظم(ص) می خواست بفهماند که مردگان پس از مردن نابود نمی شوند بلکه ارواح آنها دارای ادراک می باشند. پیامبر اکرم(ص) می توانست این امر را مستقیماً بیان کند اما با شیوه ای غیرمستقیم، پس از اینکه مطلب خود را در ذهن مخاطب وارد می کند و سؤالی برای او مطرح می شود نهایتاً حرف آخر را به صورت مستقیم بیان می کند. در حدیث معروفی آمده است که پیامبر(ص) در جنگ بدر دستور داد اجساد کفار را بعد از پایان جنگ در چاهی بیفکنند سپس آنها را صدا زد و فرمود: «آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود به حق یافتید من که آنچه را خداوند به من وعده داده بود به حق یافتم». در اینجا عمر اعتراض کرد و گفت ای رسول خدا چگونه با اجساد سخن می گویی که روح در آن نیست. پیامبر(ص) فرمود: شما سخنان مرا از آنها بهتر نمی شنوید چیزی که هست آنها توانایی پاسخگویی ندارند. (۶) یعنی اینکه پیامبر اسلام(ص) با مردگان سخن می گوید به صورت غیرمستقیم دارد بیان می کند که آنها درک دارند.

۲. آموزش به شیوه تکرار

تکرار یکی از روشهای آموزشی و پرورشی پیامبر اسلام(ص) بود که حضرت در شرایط مناسب از آن برای نشان دادن اهمیت موضوع و نهایتاً هضم آن در ذهن مخاطب استفاده می نمود. در زمان حضرت رسول(ص) مردی بود که شغل مناسبی نداشت و از بیکاری در تنگنا زندگی می کرد، روزی همسرش او را راضی کرد که برای گرفتن کمک نزد پیامبر(ص) برود، او نیز راهی خانه پیامبر(ص) شد وقتی در حضور پیامبر(ص) نشست لب به سخن نگوید پیامبر(ص) به وی گفت: هرکس از ما یاری بخواهد او را یاری می کنیم ولی اگر بی نیازی بوزد خدا او را کمک می کند. مرد مایوس برگشت روز بعد برای بار دوم به نزد پیامبر(ص) رفت باز پیامبر(ص) همان جمله را به وی گفت بارسوم وقتی مرد همان جمله را شنید تازه فهمید که پیامبر(ص) از او چه می خواهد و چه درسی به او داده است. بلافاصله یک تبر برداشت و به صحرا رفت و با هیزم هایی که به دست آورده بود درآمد خوبی پیدا کرد آنگاه خدمت پیامبر(ص) آمد و گزارش داد که چگونه برای سؤال آمد و چه از پیامبر(ص) شنید: پیامبر(ص) فرمود: من که به تو گفتم: هر که از ما سؤال کند به او عطا کنیم و هر که بی نیازی جوید خدایش بی نیاز کند. (۷)

در این داستان، اگر پیامبر(ص) به بار اول اکتفا می کرد مرد متوجه نمی شد اما با تکرار مطلب، شخص متوجه پیام تربیتی و آموزشی حضرت(ص) گردید. در روایتی از ابی الدرداء آمده است: روزی درباره مسئله ای دینی در حال جدال و مراء بودیم که پیامبر(ص) بر ما وارد شد و با دیدن این حالت (مراء و جدال) به قدری خشمگین گشت که سابقه نداشت، سپس فرمود: همانا پیش از شما، مردم به خاطر مراء و جدال هلاک شدند، مراء و جدال را کنار بگذارید، چرا که مؤمن، مراء نمی کند، مراء را رها کنید، چرا که اهل مراء زیانکارند، مراء را رها کنید، چرا که من روز قیامت مراء کننده را شفاعت نمی کنم، مراء را کنار بگذارید، همانا من سه خانه در ابتدا، وسط و بالای بهشت برای کسی که صادقانه مراء را رها کند، ضامن هستم، مراء را رها کنید، زیرا پس از پرستش تنها، اولین چیزی که پروردگارم مرا از آن نهی کرده، مراء است. (۸) روزی یکی از اصحاب از پیامبر خواست که به وی اندرز بدهد. پیامبر از او سه بار قول گرفت و او را متوجه اهمیت مطلبی که می خواهد بگوید کرد، به او فرمود: قبل از انجام هر کاری در عاقبت آن بیندیش. اگر دیدی نتیجه و عاقبتش صحیح است آن را دنبال کن و اگر عاقبتش گمراهی و تباهی است از تصمیم خود صرف نظر نما. (۸) ابن عباس گفت: هرگاه پیامبر سخنی را می فرمود یا در مورد چیزی از ایشان سؤال می شد، سه مرتبه تکرار می کرد تا هم سخن آن شخص کاملاً روشن شود و هم دیگران بفهمند. [۷] نکته قابل توجه این است که تکرار مضامین الهی در گفتار پیامبر اسلام(ص) خلاصه نمی گردد بلکه گاه به علت اهمیت موضوع پیامبر(ص) به تأکید و تکرار عملی بر یک فعل می پرداخت. مانند آن که پیامبر(ص) پس از نزول آیه تطهیر چندین ماه در خانه علی و فاطمه (علیهما السلام) می آمد و همراه با سلام کردن به اهل خانه، آیه تطهیر را تلاوت می نمود. (۹)

۳. آموزش به شیوه عکس العمل مناسب

گاه حضرت رسول(ص) مطلب خود را با یک عکس العمل و رفتار مناسب به مخاطب می فهماند، یعنی به جای سخن گفتن، با یک موضع گیری مشخص و مناسب پیام خود را می رساند که این شیوه آموزشی و تربیتی در جایگاه مناسب خود بسیار مؤثر است. حضرت روزی وارد خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) شد و دید فاطمه(ع) دستبندی از نقره، به دست دارد و یک پرده الوان هم آویخته است. پیغمبر با آن علاقه مفراطی که به حضرت زهرا(س) داشت، بدون آنکه حرفی بزند برگشت. حضرت زهرا(س) احساس کرد که پدرش این مقدار را هم برای ایشان نمی پسندد چون دوره اهل صفه است. فوراً آن دستبند نقره را از دستش بیرون آورد و پرده الوان را هم پایین کشی د و به همراه کسی خدمت رسول اکرم(ص) فرستاد. آن شخص آمد عرض کرد: یا رسول الله! اینها را دخترتان فرستاده و عرض می کند: به هر مصرفی که صلاح می دانید برسانید، آن وقت چهره پیامبر شکوفا شد و فرمود پدرش بقرانیش باد.[۹] آن حضرت مالی را میان اصحاب خود تقسیم کرد، یکی از اعراب گفت: در این قسمت خدا را ملاحظه نکرد. چون این خبر به رسول الله(ص) رسید رخسارش سرخ شد- حضرت با این عکس العمل به دیگران فهماند که آن عرب چه گفتار ناشایستی گفته است- سپس فرمود خدا رحمت کند برادرم موسی را بیش از این اذیت دید و صبر کرد.[۱۰]

۴. آموزش به شیوه پرسش و پاسخ

پیامبر اکرم(ص) در روند آموزش و تعلیم خود موارد زیادی سؤال می کرد تا جواب سؤال یا به واسطه خود فراگیران به دست آید یا به جواب سؤال نزدیک شود یا حداقل زمینه بهتر، جهت پاسخ صحیح توسط خود پیامبر(ص) فراهم آید. در این روش پیامبر(ص) ضمن بیرون کشیدن اطلاعات مخاطبین و ارزیابی وسعت دایره اطلاعات آنها متناسب با آن، جواب می داد. نکته جالب آن است که پرسش های پیامبر(ص) کاملاً به صورت دقیق و متناسب با موقعیت و در فاصله های زمانی مشخصی بود تا مخاطب خود شخصاً درگیر موضوع شود و فرصت تفکر را بیابد. البته گاهی پیامبر(ص) ابتدا خود پرسش می کرد و گاه زمینه را طوری فراهم می نمود که مخاطب در ذهنش سؤال ایجاد شود. و با توجه به اینکه آن سؤال محصول ذهن مخاطب بود جواب پیامبر(ص) چنان برای او قابل تفهیم بود که بهتر از آن امکان نداشت. در روایتی پیامبر(ص) که به اصحاب خود فرمود: برادر خود را یاری کنید، چه مظلوم باشد چه ظالم. بلافاصله یکی از صحابه سؤال کرد: یا رسول الله، اگر او مظلوم باشد، یاری اش می کنم اما بفرمایید چگونه می توانم یک ظالم را یاری دهم؟ پیامبر(ص) جواب داد: در آن صورت او را از بی عدالتی باز دار! چرا که کمک واقعی، بازداشتن او از ظلم است.[۱۱] این روایت به خوبی روشن می نماید که یک جمله دقیق چگونه ذهن مخاطب را تحریک می کند و چه سؤال زیبایی برای او مطرح می شود و چه زیباتر حضرتش(ص) پاسخ می دهد. خدمت رسول خدا (ص) از مردی ستایش کردند تا آنجایی که همه خصال خوب را برایش شمردند، رسول خدا (ص) فرمود: عقل او چگونه است؟ عرض کردند: ای رسول خدا! ما به شما از کوشش وی در عبادت و کارهای خیر او گزارش می دهیم، شما از عقلش پرسش می نمایید؟! حضرت(ص) فرمود: به راستی احمق به خاطر کم خریدیش به مراتب بیشتر از بدکردار، گرفتار فسق و فجور شود. فردای قیامت مردم تنها به عقلی که دارند به درجات بالا و به قرب پروردگار خود می رسند.[۱۲] در این روایت زیبا حضرت رسول(ص) برای مشخص کردن جایگاه عقل در اسلام چگونه با سؤال و سپس جواب اصحاب، آموزه خویش را بیان می کند. این شیوه علاوه بر آنکه موجب نشاط مخاطب می گردید زیرا او را درگیر مطلب می نماید، باعث می شد که مطلب در ذهن و قلب مخاطب بهتر فرو نشیند.

۵. آموزش به شیوه تمثیل

در امر آموزش، استفاده از مثال های زیبا، در فرایند یادگیری و تنوع و نشاط آن سهم زیادی دارد. پیامبر اسلام (ص) همانند قرآن مجید از مثال های زیادی در مناسبت های گوناگون برای رساندن پیام الهی و یاد دادن حقایق معنوی استفاده نموده است استفاده از تمثیل موجب می شود که مخاطب مطلب را ساده تر بیاموزد. پیامبر اسلام(ص) برای آنکه بفهماند که دین اسلام، دین منطقی و معتدلی است و نباید انسانها با فشار آوردن و سختگیری بیش از حد، فکر کنند که زودتر به مقصد می رسند بلکه این امر چه بسا موجب شود که اصلاً به مقصد نرسند خطاب به جابر فرمود: ای جابر! دین اسلام دین با متانتی است.

با خودت با مدارا رفتار کن. ای جابر! انسانهایی که خیال می کنند با فشار آوردن و سختگیری بر خود زودتر به مقصد می رسند، اشتباه می کنند آنها اصلاً به مقصد نمی رسند. مثل آنها، مثل آدمی است که مرکبی به او داده اند که از شهری به شهر دیگر برود. او خیال می کند که هر چه بیشتر بر مرکب فشار بیاورد، زودتر می رسد. منزل اول و دوم و سوم را ممکن است در ظرف یک روز برود. اما ناگاه متوجه می شود که حیوان بیچاره را زخمی کرده است و حیوان هم از راه مانده است در اینجا به مقصد که نرسیده است هیچ، مرکب خویش را هم ناقص کرده است. [۱۳] در حدیث گویا و بیدار کننده ای از امام صادق (ع) می خوانیم رسول خدا وارد زمین بی آب و علفی شد به یارانش فرمود هیزم بیاورید عرض کردند ای رسول خدا (ص) اینجا سرزمین خشکی است که هیچ هیزم در آن نیست فرمود: بروید هر کدام هر مقدار می توانید جمع کنید، هریک از آنها مختصر هیزم یا چوب خشکیده ای با خود آورد همه را پیش روی پیغمبر (ص) روی هم ریختند سپس پیامبر (ص) فرمود: «ینگونه گناهان کوچک روی هم مترکم می شوند (و شما به تک تک آنها اهمیتی قائل نیستید)» سپس فرمود: «بترسید از گناهان کوچک که هر چیزی طالبی دارد و طالب آنها آنچه را از پیش فرستادند و آنچه را از آثار باقی گذاشته اند می نویسد و همه چیز را در کتاب مبین ثبت کرده». [۱۴] این حدیث تکان دهنده ترسیمی است گویا از تراکم گناهان کم اهمیت و آتش عظیمی است که از مجموع آنها زبانه می کشد. [۱۵] در این سیره، پیامبر (ص) برای عینی کردن این حقیقت که گناه گرچه کم و کوچک باشد، ولی در اثر تکرار، زیاد و بزرگ می شود، اصحاب را برای جمع آوری هیزم در بیابان خشک و بی آب و علف مأمور ساخت تا این حقیقت را به صورت عینی و محسوس به آنان نشان دهد.

۶. آموزش به شیوه رفتاری نه تنها رهنمود گفتاری

حضرت رسول (ص) در آموزش و تربیت دینی به گفتار تنها بسنده نمی کرد بلکه او قبل از هر سخن تربیتی خود اسوه عملی آن بود. آنچه به آموزش های دینی ویژگی خاص می دهد، اهمیت عمل و رفتار است که شخص معلم باید بدان پایبند باشد تا در هدف خود موفق شود. از نمونه های سیره عملی حضرت رسول (ص) در راستای شرکت در ساخت اولین مسجد امت اسلام است که دوش به دوش اصحاب حضرت (ص) کار می کرد و وقتی اصحاب گفتند اجازه دهید ما خودمان کار کنیم و شما استراحت نمایی د پیامبر نپذیرفت. [۱۶] این رفتار، مهمترین اثر آموزشی و تربیتی را به همراه داشت که تمام افراد باید در امور جمعی سهیم باشند و هریک در اهداف جمعی تعیین شده سهمی مثبت داشته باشند.

۷. آموزش به شیوه خطابه

پیامبر اسلام (ص) در مناسبت ها و شرایط گوناگون خطابه هایی جذاب و دلنشین ارایه می کرد. در بعضی از شرایط با زبان ملاطفت و نرمش نمی توان، پیام حق را رساند بلکه آنجا جایگاه زبانی برنده و گویا است تا پیام حق رسانده شود آنچه باید احساسات افراد را در جهت حق شکوفا کرد، گرچه فن خطابه می تواند در جهت منفی یعنی القای اهداف غیر الهی هم استفاده شود اما آنچه مهم است تأثیر گذاری این فن و این شیوه آموزشی و تربیتی در بین انسانهاست. و پیامبر اسلام (ص) از این شیوه در مناسبت های گوناگون استفاده می کرد. خطابه های نخستین پیامبر اکرم (ص)، پیرامون اصول و پایه های تربیت دینی بود چنانکه می توان گفت اولین خطابه حضرت رسول (ص) پس از بعثت زمانی بود که بر فراز کوه صفا مردم را به خدا پرستی دعوت کرد و بعد این خطابه ها متناسب با رشد مردم، در راستای نیازمندیهای فردی و اجتماعی مردم، صورت می گرفت. مرد انصاری خانه جدیدی در یکی از محلات مدینه خرید و به آنجا منتقل شد، تازه متوجه شد که همسایه ناهمواری نصیب وی شده، به حضور رسول اکرم (ص) آمد و عرض کرد: «در فلان محله، میان فلان قبیله، خانه ای خریده ام و به آنجا منتقل شده ام متأسفانه نزدیکترین همسایگان من شخصی است که نه تنها وجودش برای من خیر و برکت و سعادت نیست، از شرش نیز در امان نیستم، اطمینان ندارم که موجبات زیان و آزار مرا فراهم نسازد. رسول اکرم (ص) چهار نفر؛ علی، سلمان، ابوذر، و شخصی دیگر را - که گفته اند مقدار بوده است - مأمور کرد، با صدای بلند در مسجد بر عموم مردم از زن و مرد ابلاغ کنند که: «هرکس همسایگانش از آزار او در امان نباشند ایمان ندارد». این اعلان در سه نوبت تکرار شد. بعد رسول اکرم (ص) در حالی که با دست خود به چهار طرف اشاره می کرد فرمود: «از هر طرف تا چهل خانه، همسایه محسوب می شوند». [۱۷] در این

روایت، پیامبر اکرم (ص) به جهت اهمیت و درک موضوع چند نفر را امر فرمود تا همگی به صورت خطابی جمله ای که در بردارنده پیام مهم حق همسایه است را از مکانی عمومی اعلام کنند تا مردم به اهمیت آن پی ببرند.

۸. استفاده از وسایل کمک آموزشی

پیامبر اسلام (ص) متناسب با امکانات موجود از وسایل کمک آموزشی برای رساندن پیامهای الهی و تربیتی خود استفاده می نمود و این امر علاوه بر کمک به بهتر فهمیدن، از یکنواختی در امر آموزش جلوگیری می کرد و با ایجاد تنوع و جذابیت، امر آموزش و تربیت را سهل می نمود. جابر بن عبدالله می گوید: پیامبر (ص) بر روی زمین جلوی خود، خطی مستقیم کشید و فرمود: این راه خداست سپس خطوطی مورب به آن خط وصل کرد و فرمود: این ها همه راههایی است که بر سر هر یک شیطانی قرار دارد که به آن دعوت می کند، سپس دست خود را روی خط مستقیم گذاشت و این آیه را تلاوت کرد: « این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راههای پراکنده پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزکاری پیشه کنید.» [۱۸] پیامبر اکرم (ص) با استفاده از ابزار در اختیار به یاران خود فهماند که راه حق همیشه واحد است اما راههای باطل زیاد که برای هر یک آنها شیطانی است که گمراهان را به آن سو می کشاند. [۱۹] پیامبر (ص) سه چوب را در فواصل مختلف یکی را جلوی خود دومی را کنار آن و سومی را دورتر قرار داد و فرمود: آیا می دانید این چوبها چیستند؟ عرض کردند: خدا و رسولش دانانند. پیامبر (ص) فرمود: این چوب (اولی) انسان است و آن (دومی) اجل و مرگ او و آن دیگری آرزوی اوست که فرزند آدم را گرفتار خود سازد و پیش از رسیدن به آرزو مرگ، او را فراگیرد. [۲۰] پیامبر اکرم (ص) با استفاده از این ابزار آموزشی ساده به زیبایی این حقیقت را که انسان باید بفهمد که به مرگ چقدر نزدیک است و نباید در تخیل نیل به آرزوهای نامحدود که با مانعی همچون مرگ روبروست فرو رود.

۹. استفاده از شیوه عینی و تجربی در امر آموزش

یکی از شیوه های جذاب آموزشی و تربیتی پیامبر اسلام (ص) توجه به امور عینی در امر آموزش بود یعنی: حضرت تنها به گفتارهای صرفاً نظری و عقلانی در حوزه های مختلف بسنده نمی کرد. بلکه در آموزش از امور ملموس و محسوس که قابل احساس برای مخاطبان است استفاده می کرد زیرا برای انسان درک امور محسوس به مراتب از درک امور معقول و نظری آسانتر است و پیامبر (ص) از امور محسوس و قابل تجربه و طبیعی انسانها را به امور غیر محسوس و ماوراء طبیعی هدایت می نمود. حضرت (ص) برای نشان دادن علاقه بسیار خویش به نماز از تشبیه معقول به محسوس استفاده فرمود و خطاب به ابوذر فرمود: «ای اباذر، خداوند نور چشم مرا در نماز قرار داد و میل به آن را در من به مانند میل گرسنه به غذا و میل تشنه به آب قرارداد. با این تفاوت که گرسنه هرگاه غذا میل کند سیر می شود و تشنه هرگاه آب بیاشامد سیراب می شود، ولی من از نماز - هرگز - سیر نمی شوم.» [۲۱] در این روایت زیبا پیامبر (ص) در امر آموزش و تربیت ذهنها را به سمتی سوق می دهد که مردم هر روز با آن ارتباط دارند و آن توجه به امور عینی است که بستر بهتر فهمیدن مخاطب را فراهم می نماید.

۱۰. آموزش به شیوه نمایش خود عمل

پیامبر اکرم (ص) تنها به آموزش نظری اکتفا نمی کرد بلکه از آموزش های عملی به صورت انجام دادن خود عمل (هدف) نیز استفاده می نمود این شیوه که از بهترین شیوه های آموزشی و تربیتی است بسیار در تحقق اهداف آموزشی و تربیتی مؤثر است یعنی: یکبار گفته می شود که چگونه باید وضو گرفت و یکبار وضو گرفته می شود تا دیگران یاد گیرند. پیامبر (ص) گاهی در بین مردم وضو می گرفت و می پرسید «چه کسانی مثل من وضومی گیرند؟» از ابن مسعود روایت است که حضرت (ص) در هنگام نماز دست خود را بر روی شانه های ما قرار می داد و می فرمود: صاف و منظم بایستید، کج نایستید که بین دلهایتان اختلاف می افتد [۲۲] و در کتاب نهاییه علامه آمده است که پیامبر (ص) هرگاه در روز عید فطر و قربان خارج می شد با صدای بلند تکبیر می گفت. و این آموزش های عملی در سیره حضرت (ص) بسیار است به گونه ای که سیره عملی خود حضرت (ص) جزء سنت مسلمانان قرار گرفته است.

شیوه های تعلیم و تربیت در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)

طبق اشاره آیات قرآن کریم، انبیا به دو روش کلی «انذار» و «تبشیر» به تربیت مردم می پرداختند. ائمه اطهار علیهم السلام نیز به عنوان جانشینان برحق آنها، به همین روش با ابزارهای خاصی مسلمانان را به دریافت حقایق توجه می داده اند. در این روش، که نخستین گام برای آشنایی مسلمانان به آیین اسلام بوده، ارتباط به صورت مستقیم، خطابه و نامه شکل می گرفته و این نوع رفتارها و شیوه های آموزشی خط مشی کلی بوده اند تا از طریق آنها، آرمان ها و اهداف اسلام به تجلی در رفتار و گفتار برسند. در ذیل، به این روش ها اشاره می شود:

۱- ارتباط چهره به چهره با مردم

بهترین راه ارتباطی حاکمان و مدیران با مردم در هر نوع نظامی، دیدار حضوری و «چهره به چهره» است. در دین اسلام، ارتباط مردم و حاکم با یکدیگر ارتباطی مستقیم است و نه ارتباطی پلکانی و طبقاتی. در این نوع ارتباط، مردم می توانند به راحتی با رئیس حکومت ارتباط برقرار کنند و مشکلات و مسائل خود و جامعه را در تمام عرصه ها با آنها در میان بگذارند. این رفتار و شیوه آموزشی و تربیتی به عنوان الگو برای یک مرتبی لازم و ضروری است و کیفیت آموزش را بالا می برد؛ زیرا تأثیر آموزش مستقیم قوی تر از ارتباط غیرمستقیم است. امام علی علیه السلام نیز در همین زمینه، در سخنی به حاکم مشروع اسلامی برای حل مسائل دینی و سیاسی می فرماید: ای مردم، از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید. امام علی علیه السلام در شیوه «چهره به چهره» با استفاده از ابزارهای گوناگون در جهت کیفیت بخشی به علم و ادب اسلامی و اصلاح عقاید فکری و تربیتی مسلمانان تلاش می نمودند. در هنگام جنگ «جمل»، اعرابی از امام علی علیه السلام پرسید: ای امیرمؤمنان، آیا شما به توحید و یگانگی خداوند اعتقاد دارید؟ عده ای از سپاهیان امام علیه السلام، که در آن اطراف بودند، با شنیدن این سؤال خشمگین شدند و به وی گفتند: آیا نمی بینی که امام در چه وضعیتی است؟ چگونه او می تواند به این مسائل بپردازد، در حالی که مشغول نبرد با دشمنان است؟ امام علی علیه السلام فرمودند: رهاش کنید؛ زیرا چیزی که این اعرابی به دنبال آن است همان چیزی است که ما از این قوم (اصحاب جمل) می خواهیم؛ یعنی جنگ ما در حقیقت، بر سر مسئله توحید است. سپس امام علیه السلام با تفصیلی اعجاب برانگیز، به پاسخ اعرابی پرداختند. همچنین امام علی علیه السلام در نامه ای خطاب به مالک/شتر نخعی، علاوه بر تذکر این نکته که باید حاکم و والی اسلام در کنار مردم باشد تا به راحتی بتوانند به وی دسترسی داشته باشند، اصول مدیریت سیاسی را نیز به وی آموزش می دهند و می آموزند که مدیر موفق کسی است که به صورت مستقیم با مردم در ارتباط باشد؛ رو پوشیدن از مردم به درازا نکشد؛ زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود، گونه ای نامهربانی به آنهاست و سبب می شود از امور ملک آگاهی اندکی داشته باشند. اگر والی از مردم رخ بپوشد، چگونه می تواند از شوربختی ها و رنج های آنان آگاه شود (۲۲)؟

۲- تربیت شاگردان برجسته

با توجه به جو اختناق در مرکز خلافت اسلامی و ستم بنی امیه و بنی عباس و ممانعت آنها از نقل حدیث و اجرای حقیقی اصول و مبانی اساسی اسلام، ائمه اطهار علیهم السلام در ابعاد سیاسی، علمی و اجتماعی مجال کافی در تحقق اهداف خویش نداشتند. بنابراین، آنان اگرچه با مردم در ارتباط بودند، اما در آن شرایط سخت، که دستگاه حاکم مانع اهدافشان بود. در زمان امام صادق علیه السلام، شاگردان بسیاری برای استفاده از محضر آن حضرت از مناطق گوناگون، رهسپار مدینه می گردیدند و پس از فراگیری علم، یا در آنجا ماندگار می شدند و یا به مناطق خود بازمی گشتند؛ چنان که محمد بن مسلم کوفی مدت چهار سال در مدینه از محضر امام باقر و امام صادق علیهما السلام بهره برد و سپس به موطن خود بازگشت. روش ائمه اطهار علیهم السلام، به ویژه امام صادق علیه السلام، به گونه ای بود که شاگردان خود را به سمت اجتهاد سوق می دادند تا در مناطق گوناگون جهان اسلام و در هنگام عدم دسترسی مردم به پیشوایان دین علیهم السلام، به تعلیم و تربیت آنان بپردازند. بدین روی، جمیل بن درآج و زراره حلقه درس داشتند و یا در جواب برخی از شیعیان، که از امام سؤال پرسیدند هنگامی که سؤالی برای ما پیش بیاید به چه کسی مراجعه کنیم، امام فرمودند: چرا به محمد بن مسلم ثقفی مراجعه نمی کنید که او نزد پدرم، وجیه و محترم بود و از او حدیث شنیده است. امام علی علیه السلام نیز با توجه به شایستگی های مالک اشتر در زمینه های ولایت مداری،

هوشمندی، کارآمدی و مدیریت سیاسی وی، هنگامی که او را به حاکمیت مصر گماردند، درباره وی به مردم آن دیار نوشتند: من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما روانه کردم که در روزهای هراس نمی‌خوابد و در ساعت‌های ترس، از دشمن روی برنمی‌تابد... او مالک‌اشتر نخعی است. به او گوش سپارید و تا آن‌گاه که حق می‌گوید، از او فرمان برید که او شمشیری از شمشیرهای خداست... اگر به شما فرمان داد که حرکت کنید، حرکت کنید (۲۳).

۳- املائی مطالب علمی

یکی از روش‌های آموزش و پرورش در ساختار آموزشی ائمه اطهار علیهم‌السلام، چه به طور چهره به چهره و یا از طریق شاگردان، با توجه به شرایط و موقعیت زمانی صدر اسلام، استفاده از روش «املا» برای ثبت و ضبط علم و ادب اسلامی بوده است. ائمه اطهار علیهم‌السلام از این روش برای آموزش شاگردان خود استفاده می‌کردند. در این شیوه، راوی و پرسشگر از امام سؤال می‌پرسید و امام به وی می‌فرمودند: بنویس، و سپس مطلب را املا می‌کردند؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: هر گاه از پیامبر پرسشی داشتیم، پاسخ می‌گفت: هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشد، مگر آنکه آن را برایم قرائت و املا می‌کرد و من به دست خود می‌نوشتیم. به همین دلیل، در جلسات درس و بحث ائمه اطهار علیهم‌السلام، عده‌ای از اصحاب برای یادداشت‌برداری، به همراه نوشت‌افزار، در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودند، زراره چنین می‌کرد و پس از استماع کلام امام علیه‌السلام، آن را با عین الفاظش می‌نوشت / بویصیر روایت می‌کند که روزی نزد امام صادق علیه‌السلام رفتم. امام به من فرمودند: هم‌اکنون گروهی از مردم بصره اینجا بودند. مطالبی را از من پرسیدند و پاسخ‌های مرا نوشتند. شما چرا نمی‌نویسید؟ بدان که شما نمی‌توانید آموخته‌های خود را نگاه دارید، مگر آنکه آن را بنویسید. (۲۴)

۴- خطابه و موعظه

از دیگر روش‌های آموزشی و تربیتی ائمه بزرگوار علیهم‌السلام، استفاده از روش «خطابه» بوده است. برخی از آنان از جمله امام علی، امام حسن و امام رضا علیهم‌السلام با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر جامعه، از این روش بهره برده‌اند. در روش «خطابه»، خطیب برای اقناع مردم زودتر و ساده‌تر به نتیجه می‌رسد؛ زیرا وی با یک روان‌شناسی از جنسیت، کمیت و روحیات مخاطبان، آنان را موعظه و اقناع می‌کند. از ویژگی‌های خطابه این است که موضوعات خاص، افراد و گروه خاص، شرایط سنی و زمان و مکان خاصی در آن لحاظ نیست. پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام از این روش برای نیل به اهداف خود بسیار بهره برده‌اند. امام علی علیه‌السلام با ایراد خطبه‌های گوناگون در دوران حکومت خود، علاوه بر تربیت دینی مردم، به آموزش مباحث اعتقادی نیز می‌پرداختند. ایشان موعظه را مایه «صیقل جان»، «برطرف‌کننده غفلت» و «بیداری» انسان می‌دانستند و به استماع موعظه امر می‌کردند. امام علی علیه‌السلام خطاب به امام حسن علیه‌السلام فرمودند: قلبت را با موعظه زنده بدار (۲۴).

۵- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از دیرباز، در جوامع اسلامی از جایگاه والایی برخوردار بوده و از این طریق، حاصل تجربیات و اندیشه‌ها و شریعت صحیح به نسل‌های بعد منتقل می‌شده است. ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز در تربیت دینی مردم و اصلاح خطاها و رفتارهای شیعیان، از این ابزار استفاده نموده و مترتبان خود را گام به گام به اهداف دین اسلام نزدیک کرده‌اند؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام محمّد بن عاصم را از همنشینی با واقفیه نهی نمودند و نیز امام کاظم علیه‌السلام علی بن عقبه را به اجرای صحیح رکوع در نماز ارشاد نمودند.

۶- تمسک به قرآن و سنت

از جمله شیوه‌های مهم و کاربردی در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام برای آموزش و تربیت مردم، استفاده و استناد به قرآن کریم و حدیث و سنت پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام است. آنها معیار و صقل تعلیم و تربیت را قرآن، رفتار و گفتار پیامبر دانسته و به همین دلیل در موضوعات آموزشی و مناظرات و احتجاجات علمی،^۱ از آن بهره برده‌اند. ایشان معیار و ملاک بازشناسی عقاید درست از نادرست را در تعلیم و تربیت اسلامی، مراجعه به قرآن و سنت می‌دانند؛ چنان‌که امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: قرآنی، که راهنمای مردم و نشانه آشکار هدایت است، تمیزدهنده حق از باطل است. لازم به ذکر است که پیشوایان دین علیهم‌السلام در سیره تربیتی خود، با اولویت‌سنجی از شرایط زمان، به این منابع و ابزارها تمسک جسته‌اند. برای

آموزش دین اسلام به مردم، آنان گاهی از قرآن و گاهی از سنت پیامبر کمک می‌گرفته‌اند. امام علی علیه‌السلام هنگامی که عبد‌الله بن عباس را برای گفت‌وگو با خوارج فرستادند، به او فرمودند: با ایشان به وسیله قرآن مناظره مکن؛ زیرا قرآن بار معانی گوناگون را تحمل می‌کند. تو چیزی می‌گویی و آنها چیزی می‌گویند، بلکه با ایشان به وسیله سنت پیامبر مناظره کن که راه‌گیری نیابند.

۷- مناظره و استدلال

از جمله فعالیت‌های علمی امامان معصوم علیه‌السلام، شرکت در مناظره و پاسخ‌گویی به شبهاتی بود که در زمینه مسائل عقیدتی آن دوران میان مسلمانان و برخی از فرقه‌ها و دیگر مذاهب رواج داشت. این افراد گاهی برای دریافت پاسخ و گاهی برای مبارزه با عقاید امامیه به مناظره می‌پرداختند. هدف ائمه هدی علیه‌السلام در برخورد با مناظره‌کنندگان، بیان و آموزش حقیقت دین، پاک‌سازی عقیده اسلامی از انحراف، و آموزش استفاده از این ابزار به شاگردان خویش بود. امام صادق علیه‌السلام هر یک از شاگردان خود را در علوم خاصی متخصص کرده بودند و به گزارش هشام بن سالم، هنگام مراجعه مردی از شام برای مناظره با امام صادق علیه‌السلام فرمودند: می‌خواهی در چه علمی (موضوعی) مناظره کنی؟ سپس امام علیه‌السلامدر همان علم، او را برای مناظره به شاگردان خود معرفی می‌کردند. موضوع مناظرات بیشتر عقیدتی - کلامی (قرآن و توحید)، مسائل فرقه‌ای و فقهی بود. ائمه اطهار علیه‌السلام نیز به تناسب، برای پاسخ به شبهات حضور می‌یافتند و از مکتب شیعه دفاع می‌کردند. پاسخ‌گویی آنان به مسائل مطرح شده گاهی در قالب استدلال عقلی صورت می‌گرفت و گاهی نقلی با استناد به آیات قرآن کریم و در برخی موارد، به کمک خرق عادت؛ زیرا هدف آنان تربیت و اصلاح نظام عقیدتی جامعه بود. یکی از معروف‌ترین احتجاجات و مناظرات آنان در دفاع از حقانیت شیعه و اثبات حقانیت اهل‌بیت علیه‌السلام، مناظره امام رضا علیه‌السلام با متکلمان دیگر ادیان بود که به دعوت مأمون و با پی‌گیری فضل بن سهل صورت گرفت. از جمله دیگر احتجاجات مشهور و معروف، احتجاج امام علی علیه‌السلام با یوبکر بر سر غصب حق خلافت و جانشینی پیامبر بود. امام علی علیه‌السلام در این مناظره، به یوبکر، که حق آن حضرت را غصب کرده بود، فرمودند: اگر از سوی شورا کار آنان را به دست گرفته‌ای، چگونه شورایی بود که صاحبان رأی و مشورت در آن حاضر نبودند؟ و اگر به بهانه خویشاوندی بر خصمان خود حجت آورده‌ای، ما به پیامبر از تو نزدیک‌تریم (۲۵)!

۸- کرامت

خرق عادت و یا به عبارت دیگر، کرامت اهل‌بیت علیه‌السلام به عنوان یک روش آموزشی در خدمت تعلیم و تربیت جامعه قرار داشته و از این طریق، به عنوان روشی آموزشی برای اثبات حقانیت اسلام و امامت خود استفاده کرده‌اند. شاید بتوان گفت: علت اصلی به کارگیری این ابزار، شرایط وقت جامعه بود؛ زیرا برخی با عدم درک درست از مقام امامت و ولایت، در پی دریافت حقانیت شخصیت و مقام آنان بودند. اهل‌بیت علیه‌السلام نیز به مقتضای حال پرسشگر، به این مهم عنایت داشتند و به تعلیم اصول و سیره واقعی خود می‌پرداختند. در گزارشی از منابع روایی، شخصی امام کاظم علیه‌السلام را در راه ملاقات کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا، من خدا را شاهد می‌گیرم که محتاج شما هستم. پس مرا بر آنچه شناختنش بر من لازم است راهنمایی کنید. امام کاظم علیه‌السلام امامت امیرالمؤمنین و حقانیت ایشان پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان شیعه تا امام صادق علیه‌السلام را برای او بیان کردند و سپس سکوت کردند. آن مرد گفت: فدایت شوم، امروز امام کیست؟ امام فرمودند: اگر بگویم قبول می‌کنی؟ گفت: بلی. امام علیه‌السلام فرمودند: من هستم. آن مرد گفت: به چه چیزی استدلال می‌کنید؟ حضرت فرمودند: به سوی آن درخت برو و به او بگو: موسی بن جعفر علیه‌السلام به تو می‌گوید: بیا. می‌گوید: درخت را دیدم که زمین را شکافت و جلوی آن حضرت آمد و بعد امام کاظم علیه‌السلام اشاره کردند و درخت برگشت.

۹- دعا

استفاده از دعا و ذکر یکی دیگر از ابزارها و شیوه‌های کار ائمه اطهار علیه‌السلام در آموزش و پرورش مردم بود. آنان از ذکر و دعا بیشتر برای تربیت معنوی، دینی و اعتقادی مردم بهره برده‌اند. در این روش، به ویژه امام سجّاد علیه‌السلام، با سنجش شرایط زمانی و سیاسی مدینه به وسیله دعا به پرورش فکری شیعیان پرداخته و صحیفه سجّادیه را، که نمایانگر سیره تربیت

دینی و حتی سیاسی و اعتقادی ایشان در پرداختن به مباحث شناخت ذات و صفات خداوند، مقام و منزلت پیامبر و امامان شیعه علیهم‌السلام است بر جای گذاشته‌اند.

۱۰- نامه و پیمان نامه

یکی دیگر از شیوه‌ها و ابزارهای آموزشی و پرورشی ائمه دین علیهم‌السلام، روش «مکاتبه» و نگارش نامه بوده است. اگرچه آنان برخی آثار علمی را برای هدایت مردم به وجود آورده‌اند، اما گاهی - برای نمونه - امام علی علیه‌السلام از طریق نگارش نامه علاوه بر تذکر به مسلمانان در عمل به فرامین اسلامی، معیارهای صحیح دین را از این طریق به آنان آموخته‌اند. آن حضرت در نامه‌های خود خطاب به فتم بن عباس، سلمان فارسی، و ابن عباس و دیگر اطرافیان، به مدیریت خود در هدایت و تربیت نخبگان جامعه، استحکام بخشیده‌اند. آن حضرت در نامه‌ای تربیتی خطاب به حارث همدانی به وی چنین نگاشته‌اند: به ریسمان قرآن‌چنگ‌بزن و از آن نصیحت بجوی؛ حلالش را حلال بدان و حرامش را حرام. حقی را که پیش از این بوده است تصدیق کن... نام خدا را بزرگ شمار و جز برای حق بر زبان میاور. از مرگ و جهان پس از مرگ زیاد یاد کن و آرزوی مرگ مکن، مگر به شرطی محکم و استوار. نیز در گزارش دیگری، امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خود نامه نوشتند و دستور دادند که آن را پیوسته مطالعه کنند و به یکدیگر تعلیم دهند و بدان عمل نمایند. در برخی موارد، ائمه اطهار علیهم‌السلام در قالب پیمان نامه میان دو یا چند گروه از مردم، رفتارهای تربیتی را یادآوری و آنان را به اجرای آن ملزم کرده‌اند؛ همانند پیمان‌نامه‌ای که امام علی علیه‌السلام میان «ربیع» و یمن نوشتند. در این پیمان نامه، به مواردی همچون، یادگیری و پیروی از قرآن، امر به معروف، نهی از منکر و تعهد بر پیمان و عدم نقض آن اشاره شده است: این پیمان‌نامه‌ای است که اهل یمن و مردم «ربیع»، چه آنها که شهرنشین هستند و چه آنها که بیابان‌نشین هستند، بر آن توافق کرده‌اند که از کتاب خدا پیروی کنند و مردم را به آن فراخوانند و از مردم بخواهند که آن را بپذیرند، و هر کس را که به کتاب خدا دعوت کند و بدان فرمان دهد اجابت کنند... عهد و پیمان خدا در این عهدنامه بر عهده شماست، و از پیمان خدا سؤال خواهند کرد. (۲۶)

نتیجه گیری

با توجه به اعتقاد مسلمانان به معاد و سرانجام هستی، آشنایی با اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت در اسلام از ضرورت‌های غیر قابل انکار برای هدایت صحیح افراد جامعه به سوی مسیر سعادت است؛ چرا که بدون شناخت کافی از اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، امکان انحراف افراد از مسیر پر پیچ و خم زندگی دنیوی برای رسیدن به آخرت وجود دارد. در این مقاله سعی شده تا اهداف تعلیم و تربیت اسلامی در سطوح مختلف و راهکارهای لازم برای رسیدن به آنها بیان گردد. با توجه به نتایج پژوهش، اهداف تعلیم و تربیت در اسلام دارای مراتب مختلف، شامل اهداف غایی (عبودیت، قرب و رضوان الهی و حیات طیبه) و اهداف واسطه‌ای (محوریت توجه به خدا، فرد، دیگران و طبیعت) هستند که در نهایت تمامی آنها برای حصول به اهداف غایی تنظیم شده‌اند. روش‌های تربیت اسلامی (زمینه‌سازی تربیتی، تلفیق علم و عمل، الگودهی، مباحثه‌ای، توجه به تفاوت‌های فردی، عقلانی، مشاهده، امر به معروف و نهی از منکر، پاداش و تنبیه، عادت، مرحله‌ای و تجدید نظر در تکالیف) وابسته به شرایط زمانی، مکانی و تفاوت‌های فردی، متنوع است. که این خود کار مریبان تعلیم و تربیت را در شناسایی موقعیت‌ها و اعمال روش‌های صحیح تربیتی، دوجندان حساس می‌کند تا از اعمال روش‌های نسجیده خوداری کنند. بطوری که گاهی کوچک‌ترین اشتباه در روش‌های تربیتی، منجر به تربیت نامطلوب‌تری و گاهی یک سخن یا رفتار نسجیده، موجب گمراهی جامعه‌ای می‌شود. به همین منظور افرادی که با تعلیم و تربیت کودکان و افراد جامعه سرو کار دارند، باید با آگاهی از اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، اقدام به چنین کار حساسی نمایند. موردی که شیوه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی را شاید آسان می‌کند، این است که تمامی اهداف و روش‌های تربیتی اسلام، برای رسیدن به قرب و رضوان الهی است و این هدف مشترک، به عنوان یک راهنما و نقطه تمیزی از تعلیمات سایر مکاتب فلسفی می‌باشد. همچنین چون اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت از منابع اسلامی استخراج شده و منابع اسلامی سرچشمه وحی دارند، بنابراین می‌توان گفت که این اهداف و روش‌ها به عنوان چراغ هدایت تمامی بشریت برای رسیدن به کمال در تمامی جنبه‌ها (عقلی، اجتماعی، عاطفی و جسمانی) قابل اعمال است و با تکامل دانش بشر نیز از اهمیت آن‌ها کاسته نمی‌شود؛ چون پشتوانه آنها تنها عقل ناقص بشر نیست که به مرور زمان تکامل یابد،

بلکه سرچشمه ای متصل به علوم الیزال و نامتناهی خداوندی دارد. بنابراین برای بررسی مکاتب فلسفی (کلاسیک و معاصر) از لحاظ هدایت انسان ها در مسیر صحیح زندگی می توان اهداف و روش های آنها را با اهداف و روش های دیدگاه اسلام مقایسه کرده معتبر یا نامعتبر بودن آنها را در نشان دادن طریق سعادت بشری سنجید. همچنین فالسفه و اندیشمندان جدید نیز می توانند در ارائه مکاتب تربیتی جدید، با معیار قرار دادن دیدگاه اسلام، از انحراف در آرای اهداف و روش های تربیتی مصون مانده و با اطمینان نسبت به الگوهای پیشنهادی خود، افراد و جامعه را در مسیر صحیح زندگی مادی و معنوی هدایت نمایند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۷)؛ فلسفه تربیت؛ تهران: انتشارات پیام نور
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷)؛ اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. تهران: سمت
۴. باقری، خسرو (۱۳۹۰)؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ جلد اول؛ تهران: انتشارات مدرسه.
۵. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰)؛ نگاشت پنجم؛ تهران: دبیرخانه طرح تولید برنامه درسی ملی.
۶. بهشتی، سعید (۱۳۹۰)؛ کاوش هایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای شماری از دیدگاه های معرفت شناختی صدرالمتهالین؛ فصلنامه علمی _ پژوهشی اندیشه نوین دینی؛ سال هفتم، شماره ۲۶.
۷. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۵)؛ نهج الفصاحه؛ تهران: انتشارات لولومرجان.
۸. تقوی نسب، سید نجمه و دیگران (۱۳۸۸)؛ ضرورت نوآوری در روش های تربیت دینی از منظر مبانی علمی، دینی و فلسفی؛ دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسالمی؛ سال چهارم، شماره ۹.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تهران: انتشارات آرایه.
۱۰. ری شهری، محمد (۱۳۶۲)؛ میزان الحکمه؛ ج ۲، ۸، ۱۰؛ قم: دفتر تبلیغات اسالمی.
۱۱. سلطان القرائی، خلیل (۱۳۸۴)؛ فلسفه تعلیم و تربیت و آرای تربیتی؛ تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۲. شریعتمداری، علی (۱۳۹۰)؛ تعلیم و تربیت اسالمی؛ تهران: امیر کبیر.
۱۳. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۹۰)؛ فلسفه آموزش و پرورش؛ چاپ دهم؛ تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۴. شکوهی، غلام حسین (۱۳۸۷)؛ تعلیم و تربیت و مراحل آن؛ مشهد: به نشر اهداف و روش های تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام.
۱۵. شمشیری، بابک (۱۳۸۷)؛ جهانی شدن و تربیت دینی از منظر مدرنیسم و پست مدرنیسم و عرفان اسالمی؛ فصلنامه دانشور رفتار؛ دانشگاه شاهد؛ سال پانزدهم، شماره ۳۰.
۱۶. صابری یزدی، علیرضا (۱۳۸۸)؛ الحکم الزاهره؛ قم: انتشارات نشر اسلامی.
۱۷. صافی، احمد (۱۳۹۱)؛ آموزش و پرورش ابتدایی، راهنمایی تحصیلی و متوسطه؛ تهران: سمت.
۱۸. صالحی، اکبر و یار احمدی، مصطفی (۱۳۸۷)؛ تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبائی با تأکید بر هدف ها و روش های تربیتی؛ فصلنامه علمی - تخصصی تربیت اسلامی؛ سال سوم، شماره ۷.
۱۹. صدوق، محمد بن بابویه (بی تا)؛ مصادقه الخوان؛ قم: کتابخانه آیت اهلل مرعشی نجفی.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳)؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه محمد باقر موسوی همدانی؛ نشر احرار.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)؛ تفسیر المیزان؛ ج ۳؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. کاویانی، محمد (۱۳۸۹)؛ تربیت اسلامی (گذری از اهداف کلی به اهداف رفتاری)؛ فصلنامه تخصصی پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم؛ سال اول، شماره ۳.
۲۳. گرامی، غلام محسین (۱۳۸۵)؛ انسان در اسلام؛ قم: نشر معارف.
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)؛ بحار النوار؛ ج ۱، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷؛ تهران: انتشارات آخوندی.
۲۵. نراقی، ملاحمد (۱۳۸۵)؛ معراج السعاده؛ چاپ پنجم؛ قم: هجرت.

۲۶. نهج البلاغه (۱۳۷۹)؛ ترجمه دشتی، محمد؛ قم: انتشارات پارسایان.